

تاریخ و تاریخ نگاری

جنگ ایران با عراق

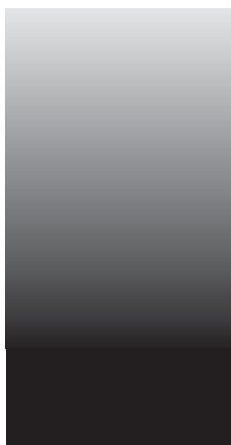
محمد درودیان

هم اکنون بیست و پنج سال از زمان وقوع جنگ می‌گذرد. اگر تغییر نسل برمبنای هر بیست و پنج سال پذیرفتنی باشد، ما با نسل جدیدی روبرو هستیم که کم‌تر جنگ را به خاطر می‌آورد شاید فقط سایه روشن‌هایی از حمله‌ی عراق به شهرها را در ذهن داشته باشد و شاید تشییع پیکر شهدا و پذیرش قطع‌نامه بخش‌های روشن‌تر حافظه‌ی تاریخی او از جنگ باشد. آیا این محو شدن تدریجی جنگ از اذهان نسل‌های نوآمده و نسل‌هایی که خواهند آمد، دال بر تبدیل شدن جنگ ایران با عراق به یک حادثه تاریخی است؟ چه دلایلی برای اثبات یا نفی آن وجود دارد؟ نگاه اکنون ما به جنگ چه مشخصه‌هایی دارد و این مشخصه‌ها چه تأثیری بر رویارویی ما با جنگ پس از اتمام به آن دارند؟ چگونه تاریخ‌نگاری جنگ از این مشخصه‌ها متأثر می‌شود؟

این پرسش‌ها و پرسش‌هایی نظیر این، لزوم برخی تأملات و ملاحظات در رویکرد تاریخی به جنگ و تاریخ‌نگاری جنگ را یادآور می‌شود. از جمله‌ی این تأملات به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

۱- تاریخ و جوه هستی‌شناسانه^۱ دارد. به این معنا که تا امری هست نشود و از نعمت وجود بهره‌مند نگردد، نمی‌توان درباره‌ی آن بحث کرد. بنابراین، تحقق وجود، همان هست شدن است. هستی در زمان تعین می‌یابد و تاریخ از رهگذر این تعین شکل می‌گیرد. زمان در این جا فراتر از زمان تقویمی و خطی و در واقع، ظرف تحقق وجود و حقیقت است. تصور آغاز، تداوم و پایان درباره‌ی وجود و حقیقت امری فقط پس از جای‌گیر شدن آن در ظرف زمان امکان‌پذیر است. همچنین ظهور و تعین ادواری یک حقیقت بیانگر آن است که هر حقیقتی در هر زمان ظهور نمی‌کند، یا هر زمانی قابلیت تحقق هر حقیقتی را ندارد. به دیگر سخن، ادواری بودن حقایق بی‌آن‌که نابودی حقایق را در پی داشته باشد، گاه آن‌ها را در محاق فراموشی و گاه در چیرگی و استیلای نام و تمام وقایع عصری خاص قرار می‌دهد. این همان موضوعی است که اصطلاحاً از آن به "زمان‌مند بودن حقیقت" یاد می‌شود. این اصطلاح که ناظر بر قدرت تأثیرگذاری حقیقت بر شکل‌دهی به دوره‌های تاریخی است، کمک می‌کند تا چگونگی ایجاد و تداوم یک دوره‌ی تاریخی را در پی وقوع یک حادثه یا واقعه دریابیم و از سوی دیگر نشان می‌دهد چگونه در دوره‌های دیگر، حقیقت از قدرت تأثیرگذاری خود تهی می‌شود؟ چرا برخی حقایق دارای اثرگذاری بیش‌تر و جاودانه‌تر نسبت به سایر حقایق هستند؟ برای مثال، حادثه کربلا نمونه‌ای از حقایقی است که دارای اثرگذاری ژرف و جاودانه در عالم است. هم‌چنین زمان‌مند بودن حقیقت دال بر این است که حقیقت یک حادثه تاریخی، امری جاری و زنده است و اصولاً تداوم، حاصل این حیات‌مندی است. در غیر این صورت، رجوع به تاریخ آن حادثه یا واقعه به منظور اعاده‌ی زمان گذشته یکسره بی‌معنا می‌شود. اما سؤال این است که اگر حفظ تماس حال با گذشته و اثرگذاری گذشته بر حال، موجب تداوم حیات حقیقت یک واقعه است، چگونه است که در اطلاق ویژگی تاریخی بودن و تاریخی شدن یک واقعه، فقط به گذشته سپری شده‌ی این حقیقت نظر می‌کنیم و تاریخ‌نگاری را با فرض تدوین و تبیین امر گذشته شده ممکن می‌دانیم، بی‌آن‌که از اثرپذیری نقطه‌ی حال از گذشته، سخنی به میان آوریم؟

۲- حوادث بزرگ، شأن تاریخی دارند زیرا تاریخ‌ساز هستند و موجب تمایز یک دوره از دوره‌های پیش و پس از خود می‌شوند. این



همان چیزی است که در دوره‌بندی تاریخی به آن توجه می‌شود.

علاوه بر این، شأنیت تاریخی یک حادثه یا واقعه از همراهی و توأمانی آن حادثه و واقعه با تذکر یک حقیقت آشکار می‌شود. برای مثال، شأن تاریخی انقلاب اسلامی در متذکر شدن آن به ایام‌الله (و ذکرهم بایام‌الله) و فراهم آمدن زمینه‌های ظهور قدرت الهی است. نشان دیگر شأنیت تاریخی یک واقعه در ایجاد انتظار برای نیامده‌ها یا زمان آینده است که خود در سایه‌ی تذکر به گذشته حاصل می‌شود. انسان‌هایی که به شأن تاریخی یک حادثه وقوف دارند، چنین می‌نمایند که در محور زمان روی نقطه‌ی حال ایستاده‌اند و در عین حال به مدد تذکر و انتظار، به گذشته و آینده‌ی خویش پیوند یافته‌اند بی‌آن‌که گسستی آنها را تهدید کند.

جنگ از جمله حوادث بزرگ تاریخ‌سازی بود که وقوف به شأن تاریخی آن از همان آغاز درگیری با عراق حاصل شده بود. گواه صادق این مدعا نیز اهتمام به ثبت و ضبط تاریخ جنگ از سال‌های نخستین جنگ است. البته این سخن، وجود رویکردهای متفاوت در نگاه به جنگ پس از جنگ را انکار نمی‌کند. این رویکردها به طور کل به دو دسته قابل تقسیم‌اند: نخست، رویکردی که نقطه‌ی آغاز جنگ را تجاوز عراق به ایران و نقطه‌ی پایان آن را برقراری آتش بس می‌داند. بنابراین، جنگ را یکسره امری متعلق به گذشته و در نتیجه، به پایان رسیده تلقی می‌کند و قائل به صورت‌بندی سیاسی - نظامی از جنگ است. دوم، رویکردی که قائل به ظهور حقیقتی طی جنگ است و برای آن نقطه‌ی پایانی در نظر نمی‌گیرد، بلکه تداوم آن را اساسی‌ترین مسأله جنگ می‌داند. آن چه در این رویکرد، تداوم حقیقت جنگ را تضمین می‌کند، به هم پیوستگی جنگ و انقلاب است که موجب می‌شود حقایق برخاسته از جنگ در پناه انقلاب و ارزش‌های دینی به حیات خود ادامه دهند. با این ملاحظه باید بررسی کرد که تاریخ‌نگاری جنگ از چه منظر و رویکردی به حقیقت جنگ می‌نگرد و نسبت آن چه به نام تاریخ این واقعه نگاشته است با حقیقت جنگ را چگونه تعریف می‌کند؟

۳- هم‌اکنون براساس چهار ملاحظه، پاسخ قطعی و متقن به پرسش تاریخی شدن یا نشدن جنگ، به شدت محل بحث و چالش است:

الف) برخی براساس قول رایج عباس اقبال مبنی بر گذشت زمان به مدت پنجاه سال به منظور فراهم شدن زمینه‌ی لازم برای انتشار اسناد و کاهش حضور کسانی که نقش اساسی داشته‌اند، معتقدند جنگ هنوز تاریخی نشده است.

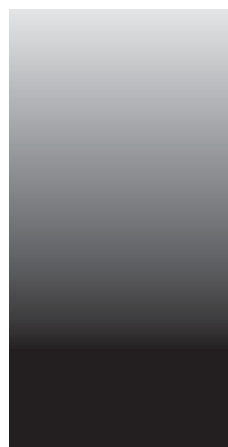
ب) برخی با توجه به مسایل سیاسی - حقوقی معتقدند جنگ با برقراری آتش بس و اعلام صدام به عنوان متجاوز، تمام شد و به تاریخ پیوست.

ج) برخی با توجه به فضای سیاسی - اجتماعی و تحولات حاصل از جنگ در جامعه، معتقدند با اتمام جنگ و تغییر تدریجی شرایط و فضای جامعه، جنگ تدریجاً به تاریخ به معنای گذشته پیوست. به همین دلیل بعضاً از زبان این عده می‌شنویم که، فلان موضوع خاص زمان جنگ بود و اکنون جنگ تمام شده است.

د) کسانی که از منظر ارزشی به حقایق و معنویت‌های جنگ می‌نگرند، حضور نسل جنگ آزموده و ظهور نسل جدید و تربیت این نسل براساس ارزش‌های گذشته را به معنای امتداد گذشته در حال ارزیابی و دیدگاه معارض با آن را نقد می‌کنند.

رویکردهای موجود نشان می‌دهد هنوز دیدگاه شفاف و تبیین شده‌ای در پاسخ به این پرسش که آیا جنگ به یک امر تاریخی تبدیل شده است یا نه، وجود ندارد و این خود شاید تاریخ‌نگاری جنگ را تحت تأثیر قرار دهد. زیرا تاریخ‌نگار جنگ چگونه می‌تواند در شرایطی که هم چنان تشکیک و تردیدها در باره‌ی تاریخی شدن واقعه‌ی جنگ ادامه دارد، به صحت و سلامت چارچوب‌ها و روش‌هایی که اتخاذ می‌کند، باور داشته باشد؟

۴- تاریخ‌نگاری حاصل نوعی تاریخ‌نگاری است که منظور از آن، دخالت اندیشه و تأملات نظری و فرضیات مورخ در نگرش به یک



حادثه‌ی تاریخی در پی وقوف به شأن تاریخی آن است. این امر، مورخ را در نسبت جدیدی با حادثه‌ی تاریخی قرار می‌دهد و او را وامی‌دارد تا به کمک اسناد و مدارک و متدلوژی خاص به بازتعریف و بازسازی واقعه بپردازد. بنابراین، مورخ از یک سو با واقعه که متعلق به گذشته است و از سوی دیگر با نگرش جدید که متأثر از مقتضیات زمان حال است در توصیف، توضیح، تفسیر و تبیین یک واقعه سر و کار دارد.

این امر مقدمه‌ی بروز یک وضعیت پارادوکسیکال (متناقض نما) است. به این معنا که در زمان وقوع حادثه، غلبه‌ی حادثه مانع از ایجاد فاصله برای درک کلیت حادثه است. پس از گذشت زمان و تاریخی شدن حادثه نیز چون نقطه‌ی حال، نقطه‌ی عزیمت به گذشته است بی آن‌که توانایی اعاده‌ی تام و تمام شرایط و فضای تحقق حادثه وجود داشته باشد، حادثه مطابق واقع درک نخواهد شد. بروز چنین وضعیتی، در قضاوت‌های تاریخی و تبیین و تدوین تاریخ حادثه کاستی‌های زیادی ایجاد می‌کند و فهم واقعه و حقیقت آن را به طور کامل ناممکن می‌کند یا دست کم به تعویق می‌اندازد. ضمن این‌که به تدریج مناقشاتی را پیرامون بازتفسیر حادثه و نتیجه‌گیری از آن به وجود می‌آورد.

۵- آمیزش تدریجی تاریخ با سیاست علاوه بر این‌که تاریخ را همواره در نسبت‌های متفاوت با سیاست و قدرت قرار داده، مناقشه‌ای اساسی در تعیین معنا و هدف اصلی تاریخ‌نگاری به وجود آورده است. بدین مفهوم که آیا تاریخ‌نگاری عملی معرفت‌زاست یا عمل سیاسی معطوف به قدرت؟ در مناقشات جدی‌تری حتی معرفت‌ز بودن تاریخ نیز به دلیل این‌که تاریخ ناظر بر اهداف سیاسی دانسته می‌شود، محل تشکیک قرار می‌گیرد و تلاش می‌شود تا از ایجاد هر گونه نسبت میان تاریخ با سیاست و قدرت و به کارگیری تاریخ در خدمت اغراض سیاسی و قدرت جلوگیری شود.

نزد کسانی که تاریخ، عمل سیاسی معطوف به قدرت تعریف می‌شود، تاریخ‌نگاری جنگ نیز به شکل اجتناب‌ناپذیری در خدمت سامان سیاسی قرار می‌گیرد. زیرا این عده برآنند تاریخ‌نگاری جنگ می‌کوشد موجودیت و هویت سیاسی‌ای که با جنگ به مخاطره افتاده است بار دیگر با نظر داشت قدرت سیاسی سامان دهد و همین امر موجب کاهش و تنزل جایگاه و شأن تاریخ‌نگاری جنگ می‌شود.

۶- در دوره‌ی معاصر برای نخستین بار پس از نهضت مشروطه، تلاش گسترده‌ای برای نگارش تاریخ جامع آغاز شد. مشروطه خواهی نتیجه‌ی شکل‌گیری تحولات اجتماعی بود که از جنبش تنباکو آغاز شد و رویکرد جدید سیاسی-اجتماعی به تاریخ را شکل داد و تقویت کرد. این امر در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری تأثیر بسزایی داشت چنان‌که تاریخ‌نگاری از اندیشه‌ی تقدیرگرایی و از شیوه‌ی "نقلی و توصیفی" با هدف رستگاری به تاریخ‌نگاری تحلیلی با عنایت به اهداف و مسایل فرهنگی-اجتماعی تغییر کرد. در گذشته تاریخ توصیفی و نقلی، تاریخ را به نثر و در نتیجه ادبیات نزدیک می‌کرد ولی در دوره‌ی جدید تاریخ به علوم سیاسی و اجتماعی نزدیک شد.

آن‌چه روشن است تاریخ‌نگاری نیازمند متدلوژی و اتخاذ روش مناسب در نگرش و نگارش تاریخ است. اما هنوز پشتوانه‌های نظری و لوازم و نیازمندی‌های این ضرورت بزرگ فراهم نشده و تحقق آن به همت و تلاش گسترده‌ای نیاز دارد.

مروری بر آن چه پس از اتمام جنگ ایران و عراق و حتی در زمان جنگ، در حوزه‌ی تاریخ‌نگاری جنگ صورت گرفت، بیانگر نبود جامع‌نگری در نگاه به تاریخ جنگ و متأسفانه ارائه تحلیل و اطلاعات متناقض در موضوعات واحد است. جریانات معتقد به رویکرد انتقادی با پیگیری مسایل سیاسی تاکنون هیچ‌گونه تحقیقات اساسی و عمیق در باره‌ی جنگ انجام نداده‌اند و تنها به اعلام موضع و صدور بیانیه اکتفا کرده‌اند. جریانات معتقد به رویکرد ارزشی و عاطفی نیز در قالب خاطره، داستان، شعر و فیلم به ابعاد فرهنگی و

معنوی جنگ پرداخته‌اند. بنابراین، در هیچ‌یک از رویکردهای موجود، اثری از چارچوب‌های نظری، دیدگاه‌های کلان و یک پیکره دیدن حقایق و واقعیات جنگ دیده نمی‌شود، حال آن‌که تدوین تاریخ جامع، حداقل مستلزم توجه به عوامل زیر است:

(الف) ورود به مسأله تاریخ‌نگاری جنگ با تمهیدات نظری و طراحی و تدوین متدلوژی و روش تحقیق در حوزه‌ی اندیشه‌ی نظامی، و تاریخ‌نگاری پدیده‌های نظامی، اجتماعی در دوره جنگ و انقلاب.

(ب) تجمیع صاحب‌نظران این عرصه به منظور سامان‌دهی اطلاعات آن‌ها حول محور تاریخ‌نگاری جنگ.

(ج) جمع‌آوری اسناد و مدارک مورد نیاز برای بهره‌برداری محققان.

(د) ایجاد کتابخانه‌های تخصصی برای محققان تاریخ‌نگاری جنگ.

بدیهی است تا هنگامی که بحث در باره‌ی موضوع مهمی چون جنگ با عراق، فاقد چارچوب نظری، متدلوژی و روش تحقیق مناسب است و صاحب‌نظران این حوزه مطالعاتی جزیره‌هایی پراکنده و دور از هم هستند و اسناد و مدارک مورد نیاز، بدون سامان‌دهی مناسب در گوشه و کنار پراکنده‌اند، نگارش یک تاریخ جامع و فراگیر امر دشواری است. در حالی که تنها با اختصاص بخشی از هزینه‌های تلاش‌هایی که با رویکرد تبلیغاتی-فرهنگی صورت می‌گیرد، به تأسیس یک مؤسسه برای سازماندهی، مدیریت، آموزش و تربیت علاقه‌مندان به تاریخ جنگ گام‌های مؤثری در راه تحقق این هدف می‌توان برداشت. اما بدون این مهم، تاریخ یکی از بزرگ‌ترین حوادث تاریخی دوره‌ی معاصر و انقلاب به فراموشی سپرده خواهد شد یا در معرض تحریف و مبالغه‌گویی قرار خواهد گرفت یا حداکثر به صورت خاطرات در سینه‌ها باقی خواهد ماند. حال آن‌که تاریخ واقعی، از مسیر تحقیق و کشف و مکتوب شدن، به وجود می‌آید و ماندگار خواهد شد.

یادداشت‌ها

۱- در غرب نگاه هستی‌شناسانه به تاریخ دوره‌ی جدیدی از تحول مفهومی خود را پشت سر می‌گذارد که بر اساس آن، نقش انسان در رویکرد به تاریخ و تعریف و تفسیر جدید از تاریخ نقشی محوری است. به عبارت دیگر در این دوره، نسبت انسان با حقیقت و امر مطلق و ازلی انکار می‌شود و تنها قدرت و اراده انسان تعیین‌بخش عالم فرض می‌شود. همین نگرش به انسان غربی قدرت‌تعارف عالم و آدم را داده است.